

فقه

اسلامی

من يرد الله به خير ا يفقهه
في الدين.

(حدیث شریف)

"کسی که خداوند به اوی اراده خیر فرماید
اورا در امور دین داشتمند می سازد"

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○
وَسَيْرُ لِي أَمْرِي ○ وَاحْلُّ عَقْدَةً
مِنْ لَّسَانِي ○ يَفْقِهُوا قَوْلِي ○

(قرآن کریم)

"ای زما پروردگاره ! زما سینه را پراخه کپه !
او زما امر (درسالت) را ته آسان کپه ! او زما
له زبی خخه غوته پرانیزه ! چې (خلک) زما په
خبرو (بنه) و پوهه پویه."

ماچ 2011

ربيع الثانی

شماره یک صد و شصت و سوم

دعوت کنندگان و طبع کتب اسلامی و غیره امور
خیریه مصرف نمود.

در یکی از مجتمع اسلامی بر موضوع مفاد بانکی و
مال حرام برای فقراء بحث صورت گرفت و بعضی
علمای این نظریه بودند که چطور برای فقیر مال
حرام را داد و آنچه را برای خود راضی نستیم برای
فقراء راضی باشیم.

مال حرام برای صاحب آن یعنی شخصی که آنرا بدست
آورده حرام می باشد لیکن برای فقراء و جهات خیریه
حلال است. و مال بذات خود حرام نیست لیکن حرام
می گردد برای شخص معین و به سبب معین.

مال حرام باید به جهات چهار گانه به مصرف
رسانده شود :

اول: مال حرام را برای خود گرفت و این جواز ندارد.

دوم: برای بانک گذاشت و این هم جواز ندارد.

سوم: مال را تلف کرد و از بین برد این هم جواز ندارد
و امام غزالی در

«کتاب احیاء علوم دین» از دست دادن مال را منع
کرده است.

چهارم: به جهات خیریه مصرف شود یعنی به فقراء و
مساکین و یتیم ها و مسافر ها و مؤسسات خیریه
اسلامی و مؤسسات اجتماعی داده شود .

مسائل و احکام فقهی

احکام مالی و اقتصادی در دار حرب :
مال و ثروتی که از طریق حرام بدست آید به کجا
صرف شود مثل مفاد بانک و امثال آن :

دکتور یوسف الفرضاوي جواب میدهد :

سؤال : مفادی که بانک از بابت سرمایه و حسابات
میدهد به آن چه باید کرد ؟ آیا به بانک گذاشت هر
قسمی که می خواهد به آن معامله کند ؟ یا گرفته شود و
از آن برای مالیه و تکس استفاده کرد ؟ یا درخانه و
مصارف موثر از آن استفاده کرد ؟ یا برای فقراء و
مساکین داد در حالیکه حدیث شریف است که خداوند
پاک است و بغیر از پاک چیزی را قبول ندارد .

جواب :

مفاد را برای بانک گذاشتن خصوصا برای بانک های
خارجی (کشور های غیر اسلامی) به یقین کامل که
یک امر حرام است و در اکثر مجتمع خصوصا در
کنفرانس دوم بانک های اسلامی (المصارف
الاسلامیة) در کویت به عدم ترک آن موافقه شده است.
مشروعیت در این امر آن است که مفاد بانکی و مثل آن
دیگر مال حرام را در جهات خیریه مثل فقراء و مساکین
یتیم ها و مسافر و در راه جهاد فی سبیل الله و نشر
دعوت اسلامی و بناء مساجد و مراکز اسلامی و تربیه

باید سؤال کرد که آیا امروز ضرورت و حاجت شرعاً موجود است که سرمایه خود را در بانکهای سودی گذاشت تا گناه را از صاحب مال بر طرف ساخت؟

من و هر کسی دیگر که چشم بصیرت در اوضاع و احوال امروز داشته باشد انکار کرده نمیتواند که مردم حاجت دارند که پول خود را در بانک بگذارند زیرا حفظ پول در خانه و یا تجارت خانه غیر امن است. پس گذاشتن ثروت در بانک امروز یک حاجت لازمی برای مردم میباشد اگر هم ضرورت نباشد بخاطر آسانی کار و انتقال پول به جای دیگر و نوشتمن چک خصوصاً که در سفر امروز پول نقد را کسی با خود انتقال نمیدهد.

درجه حاجت نسبت به ضرورت بالاتر است و زمانیکه حاجت به منزلت ضرورت برسد رخصت یا اجازه آن بدرجه مباح بوده نه بدرجه واجب شدن زیرا اگر کسیکه حاجت دارد صبر کند و مشقت را متحمل شود گناهکار نمیگردد.

این در تمام حالات چه در حالت ضرورت و چه در حالت حاجت است. در فقه، رخصت یا اجازه یک حکم استثنائی مقید به حالت اضطراری و احتیاج آن میباشد و مدت آن به اندازه و حدود آن تعین می شود و جواز ندارد از مدت آن تجاوز شود. اندازه آنچه برای احتیاج و ضرورت و حالت اضطراری یعنی حالت غیر عادی است و اجازه با از بین رفتن یا زوال سبب آن از بین میرود . به این اساس قاعده فقهی است که:

(الضروره تقدر بقدرهَا * ضرورت به مقدار آن اندازه میشود) و همچنان قاعده دیگر که : (ما جاز لعذر بطل بزواهها * آنچه جواز دارد به سبب عذر به زوال عذر باطل میگردد).

در نتیجه واقعیت زندگانی ما اگر مؤسسات اسلامی موثق و قابل اطمینان وجود داشته باشد مردم پول خود را به بانکهای سود آور نمی گذارند به این سبب جواز گذاشتمن در بانکهای سودی یک اجازه استثنائی است. مسلمانان در حالت موجودیت بانکهای اسلامی که الحمد لله تأسیس شده است نباید پول خود را در بانکهای سود آور بگذارند.

دادن مال به مؤسسات خیریه و یا جهات خیریه که بدان اشاره شد نباید به نیت صدقه باشد بلکه به نیت خلاص شدن از مال حرام باشد.

ممکن سؤال پیش شود که: آیا گرفتن مفاد بانکی و مصرف آن در جهات خیریه ثواب دارد ؟ در جواب می گوییم که ثواب صدقه را ندارد ، لیکن انسان از دوناحیه داخل ثواب میشود:

اول: راضی نشد که از مال حرام برای خود استفاده نماید ، از این جهت در نزد خداوند صاحب ثواب میگردد . دوم: وسیله رسیدن خیر که انتقال مال به فقراء و جمعیت های میکنند از این باب داخل ثواب می شود إن شاء الله .

سود یا مفاد بانک و گرفتن و توزیع آن برای فقراء :

شیخ مصطفی الزرقا جواب میدهد :

در موضوع مفاد بانکی در تلویزیون گفتم که: کسیکه پول در بانک دارد من خیر آنرا میدانم که مفادی که بانک میدهد آنرا بگیرید و برای فقراء بدهد و نباید دادن این پول را ضمن زکات مال خود حساب کند.

باید واضح باشد که من شرط گذاشته بودم که از مفاد بانکی پول قرضه ای خود را شخص نپردازد و از آن برای خود استفاده نکند و فقط وسیله و واسطه انتقال پول از بانک به جیب فقراء باشد .

شیخ مصطفی الزرقا در باب گذاشتمن پول در بانک هایی که به اساس سود کار میکنند مطالب ذیل را تحقیق نموده می نویسد :

اول: گذاشتمن پول در بانکهای که با اساس سود کار میکنند در شریعت جواز دارد یا نه ؟ گذاشتمن پول در این نوع بانکها بدون حالت اضطراری غیر جائز و یک گناه است زیرا در این حالت تقویت بانک سودی بوده و کمک برای معصیت (گناه) می باشد.

لیکن اگر گذاشتمن پول در بانکهای سودی از روی اجبار یعنی حالت اضطرار باشد و جای دیگر برای حفاظت مال نباشد و تحويل آن بیک جهت بغیر از طریق بانک سودی نباشد در این حالت، شکل و موضوع تغیر میکند و ما را به نقطه دوم انتقال میدهد و آن اینکه : فایده ای که بانک میدهد آیا آنرا گرفت و یا برای بانک گذاشت ؟

پیشنهاد کرده برای همه باحثین موضوع قضا و قدر
قانع کننده نباشد پس می توان گفت کلام امام کم از
کم برای بعضی مردم قانع کننده و برای برخی دیگر
وسیله ای جهت معرفت راه حل و کلیدی برای فتح
باب مقصد خواهد بود که به توسط آن به مطلوب
برسد.

کلام امام قرار آتی خلاصه می شود :

1) توضیح مذهب امام در قضا و قدر از نگاه علم
واز نگاه وجود اینکه علم قبل از وجود و بعد از
وجود چگونه بوده و اینکه تغیر حوادث و معلومات
مستلزم تغیر علم خدا نمی شود تا سبب حدوث علم
او تعالی گردد .

2) امام اشاره نموده که قضا و قدر غیر محبت و رضا
است و این مطلب از حرف عطف معلوم میشود که از
آن بر می آید رضا و محبت گاهی از قضا و قدر
انفکاک می پذیرد . مثلا کفر به قضا و قدر خداوند
است نه به محبت و رضای او و نیز رضا و محبت دو
امر قابل انفکاک است چنانچه از کلام امام در «
الوصیة » معلوم می شود می گوید : اعمال به سه
گونه است : فریضه ، فضیلت و معصیت . فریضه به
امر خدا و مشیت و محبت خدا (پسند او) و رضای
خدا (عدم اعتراض بران) است . و از عبارت او این
هم معلوم می شود که فریضه از فضیلت (مستحبات
ونوافل) فرق دارد زیرا در فریضه امر و مشیت
و محبت و رضاء است ولی فضیلت از امر خالی است
زیرا امام گوید : فضیلت به امر خدا نیست ولی به
مشیت ، محبت ، رضا ، قضا و قدر ، علم و حکم او
است . امام به این ترتیب بر مذهب معتزله خط بطلان
کشیده که میگویند : امر عبارت از اراده است . آنچه
را که خداوند به آن امر میکند گرچه به وجود نیاید
اراده اش به آن تعلق می گیرد و آنچه را اراده نمی کند
هرگز به آن امر نیز نمی کند .

ادامه در صفحه چهارم /

دکتور عنایت اللہ ابلاغ
ابو حنیفہ رحمة الله عليه و نظریات آنها در
عقیدت اسلامی

تحقیق امام اعظم درباره قضا و قدر و افعال عباد
خداوند اشیاء را از هیچ آفریده و او تعالی در ازل به همه
اشیاء قبل از وجود آنها عالم بود . قضا و قدر اشیاء نیز
بدست قدرت خدا است هیچ چیز در دنیا و آخرت از
مشیت ، علم ، قضا و قدر الهی دور نیست و همه چیز در
لوح محفوظ نوشته شده ولی نوشته آن به وصف است نه
به حکم و قضا و قدر و مشیت صفات ازلی خدا و بلا
کیف است ... خداوند معدوم را در حال عدم به صفت
عدم میداند و علم دارد که آن چگونه به وجود آورد .
همچنان به موجود در حال وجود آن علم دارد و میداند
چگونه فنا خواهد شد . خداوند قایم را در حال قیام به
صفت قیام میداند که وچون می نشیند آنرا به صفت
قعود میداند در حالیکه در علم او تغییری وارد نمیشود
و علم جدیدی برای او حاصل نمی گردد و این اختلاف و
تغییر در مخلوق بوجود می آید . خداوند مردم را عاری از
کفر و ایمان خلق کرده سپس ایشان را مخاطب قرار داده
و به ایشان امر و نهی کرد . بعضی به خذلان الهی با فعل
خود و انکار و جحود از حق کافر شدند و بعضی دیگر به
توفیق خدا با فعل و اقرار و تصدیق خویش ایمان
آوردنند .

امام در قسمت دیگر این رساله می گوید : همه افعال
بندگان از قبیل حرکت ، سکون و غیره در حقیقت کسب
آنها و مخلوق خدا است و همه مربوط به مشیت ، علم
، قضا و قدر او تعالی است و معصیت به علم و قضا و
قدرو مشیت خدا است نه به محبت و رضا و امر او .

تحقیق موضوع :
امام اعظم مذهب خود را در قضا و قدر و افعال عباد به
قسمی بیان نموده که از خلال کلام او به حل این مشکل
که دانشمندان را به حیرت اندر ساخته می توان دست
یافت و اگر فرض کنیم که راه حل این مشکل که امام

عیر کتب است خواسته به این ترتیب بر معتزله رد نماید که میگویند قضا به معنی اعلا و کتب و یا به معنی الزام در واجبات است رد نماید.

6) امام این نظریه معتزله را باطل قرار داده که معصیت را متعلق اراده و قضای خداوند نمی دانند و می گویند : هر آنچه را خداوند امر میکند وجود آنرا اراده مینماید گرچه میداند که موجود شدنی نیست و از آنچه منع می کند وجود آنرا نمی پسندد و اراده میکند که به وجود نیاید گرچه میداند که به وجود خواهد آمد . امام می گوید: خداوند تمام اشیاء اعم از اعراض و جواهر ، فرایض ، فضایل ، معاصری و مباحث را تحت قضا و قدر قرار داده و در دنیا و آخرت هیچ چیزی خارج از مشیت ، علم ، قضا و قدر اونیست.

آنچه امام در الوصیة ذکر کرده ادعای مذکور را تایید می کند زیرا می گوید : معصیت به امر خدا نیست زیرا خداوند به بدی امر نمی کند ولی به مشیت او تعالی است یعنی وجود آنرا به وقت معینی تخصیص می بخشد و به محبت او نیست زیرا خداوند فساد را دوست ندارد . ازین همه معلوم می شود که مشیت دراستعمال امام مرادف اراده بوده و شامل هر چیز است.

دلیل ابطال این است که هر آنچه خداوند موجود شدن آنرا میداند وجود آنرا اراده می کند خواه موجود شود یا نشود . و آنچه را که به موجود نشدن آن علم دارد اراده وجود آنرا نمی کند خواه امر در میان باشد یا نباشد .

کسی که درین دو قضیه که از قول امام استنباط میگردد و قضیه ای که از قول معتزله بر می آید تعمق میورزد به اساس اختلاف پی میبرد ولی اگر معتزله از اراده قسمی تعبیر کنند که مستلزم رضا شود و امام به مغایر رضا تعبیر نماید ، اختلاف اساسی در تعبیر و بیان معنی اراده خواهد بود نه در واقع . ادامه در شماره آینده /

دلیل ابطال قول معتزله این است که فضیلت که عبارت از عبادت زاید بر مامور به است مراد خداوند است ولی مامور به نیست .

3) معلوم می شود که جمهور اشاعره با امام اعظم مخالف میباشند زیرا می گویند : قضا عبارت از اراده ازلی است که مقتضی است موجودات تحت نظام خاصی قرار داشته باشد و قدر عبارت از تعلق اراده به اشیا در اوقات مخصوص است در حالیکه از کلام امام بر می آید که مشیت و اراده غیر قضا و قدر است .

4) از کلام امام اعظم معلوم می شود که علم غیر قضا و قدر است که درین نظریه با فلاسفه راه مخالف را پیش گرفته و به تعبیر درست تر فلاسفه با او مخالفت کرده اند زیرا می گویند قضا عبارت از علم خداوند به احوالی است که وجود باید دارای آن باشد تا در آن بهترین نظم برقرار گردد و این روش را عنایت ازلی نام گذاشته اند که به صورت اجمالی مبدأ فیضان موجودات به بهترین و کاملترین وجود است و قدر عبارت از خروج به سوی وجود خارجی با اسباب آن است به قسمی که قضا آنرا تقرر بخشیده است .

نظریه قبلی امام ازین هم معلوم می شود که علم را قبل از ذکر قضا و قدر به صورت مستقل ذکر کرده همچنان امام با این نظریه اش عقیده بعضی حکما و فلاسفه را باطل قرار داده (یا از کلام او بدون اینکه خواسته باشد این ابطال معلوم می گردد زیرا در عصر اولفکار فلسفی به ظهور نرسیده بود) آنها علم را از خداوند نفی می کنند و به دلایلی که در کتب ایشان با تفصیل ذکر یافته استدلال می ورزند . به همین ترتیب امام شافعی (رح) و امام احمد بن حنبل (رح) کسانی را که از علم خدا منکر اند صراحتا تکفیر نموده اند .

5) امام به این قول :

و کتبه فی اللوح المحفوظ و لکن کتبه بالوصف لا بالحکم (در لوح محفوظ نوشته اما به وصف نه به حکم) پس از ذکر قضا و قدر اشاره نموده که قضا غیر حکم و

استاد عبدالعلی نور احراری
و تراز نظر امام مذاهب
(قسمت سوم)

نماز و تراز نظر امام مالک رحمه الله

در کتاب «الموطأ» امام مالک، در بخش «صلاتة الليل» باب (2) آن «صلاتة على النبي صلی الله علیه وسلم وفى الوتر» عنوان شده است، یعنی نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم در وتر. و در زیر عنوان احادیث ذیل آمده است:

حدیث 8 – عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته است :

«رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز شب (تهجد) را یازده رکعت می گزارد و یکی از این رکعات را وتر می کرد، چون از نماز فارغ می شد به جانب راست خود پهلو می نهاده ». .

حدیث مذکور را امام مسلم در «صحیح مسلم» در باب «صلاتة الليل» و «عدد رکعات النبي صلی الله علیه وسلم فی الليل» به شماره (121) آورده است.

حدیث (9) ابی سلمی بن عبد الرحمن به عوف در باره نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم در ماه رمضان، از عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال کرد. عایشه گفت: «رسول الله صلی الله علیه وسلم نه در ماه رمضان و نه در غیر آن بر یازده رکعت نیفزاود، چهار رکع می گزارد، پس از خوبی و درازی آن سؤال نکن. سپس چهار رکعت می گزارد، پس از خوبی و درازی آن سؤال نکن سپس سه رکعت می گزارد»

عایشه می گوید: گفتم: یا رسول الله، آیا می خوابی قبل از آن که وتر کنی؟ فرمود: «ای عایشه، همانا چشمهای من می خوابد ولی قلب من نمی خوابد». .

این حدیث را امام مسلم در صحیح مسلم به همان مأخذ به شماره (125) و امام بخاری در «صحیح البخاری» در کتاب «صلاتة التراویح» آورده است.

حدیث (10) از عایشه ام المؤمنین روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز شب را سیزده رکعت می گزارد، چون صدای اذان صبح را می شنید دو رکعت سبک می گزارد «دو رکعت سنت صبح».

این حدیث را نیز مسلم در همان مأخذ به شماره (122) آورده است.

حدیث شماره (11) الموطأ ، مضمون حدیث (992) صحیح البخاری ، به روایت ابن عباس است که قبل نقل شد ، و حدیث شماره (12) نیز تقریباً به همان مضمون است که بیانگر دوازده رکعت نماز شب و یک رکعت وتر است که جمعاً سیزده رکعت میشود.

در «الموطأ» در باب (3) الأمر بالوتر احادیثی آمده که بعضی از آنها در سائر کتب حدیث نیز روایت شده چنانکه قبل اذکار یافت ، به بعضی از این احادیث می پردازیم:

حدیث (16) از سعید بن المسیب روایت است که گفت: ابوبکر صدیق چون می خواست (شبانگاه) به بستر خود در آید وتر می کرد و عمر بن خطاب در آخر شب وتر می کرد.

سعید بن مسیب می گوید : ولی من آنگاه که می خواهم به بسترم در آید وتر می کنم.

حدیث (18) مالک می گوید که سخن عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم به وی رسیده که می گفت: کسی که می ترسد که تا فرا رسیدن صبح می خوابد، قبل از اینکه بخوابد وتر کند ، و کسی که امید دارد که آخر شب بیدار می شود وتر خود را (تا آخر شب) تاخیر کند.

و تراز نظر امام مالک /

فضل غنی مجددی

مزایا و اهداف عقیده توحید در اسلام

(قسمت چهارم)

مزایا و اهداف عقیده توحید را در اسلام می‌توان به نقاط ذیل خلاصه کرد:

* عقیده واضح و بسیط است: یعنی توحید آن است که خداوند واحد، خالق جهان می‌باشد.

* عقیده فطرت است، یعنی توحید یاددا را یگانه دانستن در فطرت انسان خلق شده. امام بخاری حدیث این شریف را که اصل فطرت را نشان میدهد باین ترتیب می‌آورد: که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود هر مولود، به فطرت اسلام زاده می‌شود ولی، پدر و مادرش او را نصرانی و یا یهودی و یا مجوسي تربیه می‌کنند.

* عقیده ثابت است، در عقیده توحید، زیادت و نقصان، تحریف و تبدیل جاندارد.

* عقیده توحید باسas برهان و دلیل استوار می‌باشد. قرآن می‌گوید: {... قل هاتوا برهانکم إن كنتم صادقین * البقرة: 111}. بگو (ای پیغمبر) برهان آورید اگر راست میگوئید. علماء می‌گویند که عقل اساس نقل (آنچه از قرآن آمده و از رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت صحیح شده است) است و نقل صحیح مخالف عقل صحیح نیست.

* عقیده وسط است، یعنی عقیده اسلامی است که بین افراط و تفریط قرار دارد.

* عقیده اسلام تنزیه الله یعنی پاکی الله را تشییت می‌کند و خداوند بیرا به مخلوقات تشییه نمی‌کند. قرآن می‌فرماید: {لیس کمثله شئ و هو السميع البصیر * الشوری: 11}. (دکتور یوسف القرضاوی «الإيمان والحياة» ص: 37 – 38).

* عقیده اسلامی یا عقیده توحید خالص انسان را از تاریکی، جهالت، جهل، شرک پاک و به روشنی و

حدیث (21) از مالک، از ابن شهاب روایت است که گفت: سعد بن ابی وقار بعد از عتمه (تاریکی اول شب) یک رکعت و تر می‌گزارد. مالک گفت: و این عمل نزد مانیست و لیکن کمترین و ترسه رکعت است.

حدیث (22) از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: نماز شام و تر نماز روز است.

مالک گفته است: کسی که اول شب و تر می‌کند، سپس می‌خوابد، سپس می‌خیزد و به نماز آغاز می‌کند، دو دور رکعت بگزارد و این دوست داشتنی ترین است که می‌شنیده ام.

در کتاب (الموطأ) باب (4) آن چنین است: «الوتر بعد الفجر» «وتر بعد از صبح» {اگر نماز و تر را نگزارده باشد} و احادیث ذیل آمده است:

حدیث (23) از سعید بن جبیر روایت است که گفت: عبدالله بن عباس خوابید، سپس باز آمد و گفت: بنگر که مردم چه کار می‌کنند. وی در آن روزها بینایی خود را از دست داده بود. خادم وی رفت و سپس باز آمد و گفت: مردم از نماز صبح بر می‌گردند، آنگاه عبدالله بن عباس بر خاست و تر گزارد، سپس نماز صبح را ادا کرد.

حدیث (24) از مالک روایت است که به وی خبر رسیده که عبدالله بن عباس و عباده بن الصامت، و قاسم بن محمد و عبدالله بن عامر بن ربیعه، بعد از نماز صبح و تر گزاردند.

حدیث (25) از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت: پروای ندارم که اگر نماز صبح بپا شود و من و تر بگازارم.

حدیث (26) از یحیی بن سعید روایت است که گفت: عباده بن الصامت قومی را امامت می‌داد، روزی به نماز صبح برآمد سپس مؤذن اقامت نماز صبح گفت، عباده او را خاموش گردانید تا آنکه نماز و تر را گزارد، سپس برای آنها نماز صبح گزارد.

زیرا این دو کلمه پیش از اسلام نیز مستعمل بود واعرب به همه معانی این دو کلمه احاطه کامل داشتند ولذا وقتی به آنان گفته شد: «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا رَبُّ سُواهُ**» یعنی خداوند در الوهیت و ربوبیت شریکی ندارد آنها مفهوم چنین دعوتی را به زودی دریافتند و آنچه را که بسوی آن دعوت می‌شدند درک کردند و بدون کوچکترین ابهامی دریافتند که گوینده در کلمه «**لَا إِلَهَ**» چه چیزی را نفی می‌کند و اینکه خدایان دیگر را «**رَبُّ**» خود می‌پنداشند یعنی چه؟ (ابو الحسن علی حسنی ندوی «تفسیر سیاسی اسلام» ص: 57).

اعرب و خصوصاً زعمای شان میدانستند که ایمان به کلمه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** یعنی نهایت تسلط دینی و سیاسی و اقتصادی شان در جامعه است لذا از روز اول علیه آن قیام نمودند. بر عکس مسلمانان کلمه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** را عنوان عقیده خود قبول کردند و کلمه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** را بفهموم «توحید»، «تقوی»، و «اخلاص» فهمیدند.

کلمه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** اعلان نوعی انقلاب علیه ستمگران جبارین یا ستمگران و فراعنه و طاغوت یا معبدان باطل در روی زمین بود. این کلمه را می‌توان اعلان حرب علیه شرک و بت پرستی خواند. کلمه «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» دعوت برای آزادی انسان از عبودیت انسان دیگر و طبیعت بود. «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» عنوان و روش و شیوه و طریقه جدید زندگی انسان در روی زمین بود. «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» اعلان از پیدایش جامعه جدیدی بود که کاملاً با جامعه ای جاھلیت تفاوت داشت، جامعه ای که نژاد، خون و طبقات اجتماعی را نمی‌شناخت و در آن بندگی بجز بندگی خدا نبود.

عقیده «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» مردمی جدید را بوجود آورد و آنانی که بجز بخداوند واحد به هیچ قدرت و طبیعت

مزایای عقیده /

هدایت رهنمائی می‌کند . (احمد بن محمد طاحون «مرشد الدعاة إلى الله» ص: 29 - 31).

اهداف عقیده اسلامی:

*إِخْلَاصُ نِيَّتِ وَعِبَادَةِ خَاصٍ بِرَبِّ الْخَلْقِ .

**آزادی عقل و فکر از خرافات و گمراهی .

*** Rahat نفسی و فکری زیرا عقیده ، انسان را بخدا وصل میکند .

****سلامت مقصد و عمل از انحرافات در عبادت الله تعالى .

***** تکوین یا ساختن امت قوی و فداکار در راه خدا .

***** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت و اصلاح فرد و جماعت . (دکتور عبدالله بن محمد بن أحمد الطیار «خلاصة الكلام في أركان الإسلام» ص: 12 - 13) .

مفهوم و معنی (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)

حال به نقطه بسیار مهم و اساسی می‌رسیم که عبارت است از شهادت دادن انسان باینکه نیست معبود بر حق مگر الله. در تعریف الله نظریات متعدد را علماء تقدیم کرده اند و اعتقاد به الله را به (الوهیت، ربوبیت و اسماء و صفات) تقسیم کرده اند که در آخر این عنوان اقسام سه گانه را شرح مختصر میدهیم.

حدیث حضرت جبرئیل را که از صحیح البخاری نقل نمودیم و در آن سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم در تعریف اسلام فرمودند: { اسلام آن است که گواهی دهی باانکه نیست هیچ معبودی بحق مگر خدا }. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که مردم عرب را در مکه به وحدانیت دعوت نمود و فرمود که بخدای واحد ایمان بیاورید ، اعرب معنی و مفهوم رب و الله را میدانستند و این کلمه برای شان بیگانه نبود . در این مورد استاد مودودی می‌نویسد :

قرآن موقعی نازل گردید و برای توده عرب عرضه شد که همه با معنای «الله» و مفهوم کلمه رب آشنائی داشتند

حرکت الحادی از قدیم الزمان تا امروز می داند که مبارزه با عقیده توحید باید از داخل انسان شروع شود.

دعوت سیدنا عیسیٰ علیہ السلام، برای اصلاح حال فرد و جامعه بود و سیدنا عیسیٰ علیہ السلام برای علاج داخل انسان مبعوث شد، لیکن بزودی الحاد عیسیویت را از داخل ویران و عقیده شرک جای وحدانیت را گرفت تا جای که برای خدای واحد پسر و خانواده را شریک ساختند. قرآن کریم در سوره یونس آیه : 68 – 70 عودت به الحاد و شرک را اینطور بیان میکند :

(قالوا أتَخْذَ اللَّهُ وَلَدًا سَبَحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لِهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عَنْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ * قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يَفْلُحُونَ * مَتَعْ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مُرْجِعُهُمْ ثُمَّ نذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ)

(گفتند کافران فرزند گرفته است خدا ، پاکی او راست اوست بی نیاز ، او راست آنچه در آسمان هاست و آنچه در زمین است می گوئید بر خدا آنچه نمی دانید .).

شش قرن بعد از رسالت حضرت عیسیٰ علیہ السلام خداوند سبحانه و تعالیٰ جهت اصلاح عقیده اولاد آدم حضرت محمد مصطفیٰ صلی الله و علیه وسلم را به رسالت مبعوث نمود. رسالت اسلام دعوت مردم به وحدانیت و مبارزه علیه شرک بود. برای خداوند سبحانه و تعالیٰ مشکل نبود که برای هر قریب و هر شهر رسول و نبی مبعوث نماید چنانکه در زمانهای گذشته در هر قریب رسول و نبی مبعوث میشد لیکن سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم به تنها ی خود جای هزار ها نبی و رسول را گرفت و اراده خداوند باین رفته بود که شخص واحد قادر به رسانیدن دعوت وحدانیت به تمام جهانیان باشد.

آدرس فقه اسلامی

Mogaddedi Fazl Ghani
201 Washington Blvd # 104
Fremont , ca 94539
U.S.A

Tel (510) 979 – 9489

fazlghanimogaddedi@yahoo.com

AAMO-NET.ORG

مزایای عقیده /

سجده نکنند . مسلمانان صدر اسلام معنی حقیقی « لا اله الا الله » می دانستند و به آن عمل میکردند .

بطور مثال ابو موسیٰ اشعری روایت میکند که : به مجلس نجاشی حضور یافتیم و ملاحظه نمودیم که بطرف دست راست او عمرو بن العاص و بطرف دست چپ او عماره و باقی ارکان عالی دولت نشسته اند .

همینکه داخل مجلس شدیم ، عمرو بن العاص برای نجاشی گفت : این ها بشما سجده نکردنند قسمیکه دیگران به مقام شما سجده کردند .

نجاشی عدم سجده کردن مهاجرین را پرسید . حضرت جعفر بن ابی طالب جواب داد :

« لَنْ سُجَدَ إِلَّا لِلَّهِ » سجده نمی کنیم مگر خدا را . جواب جعفر را مسلمانان خط مشی خود ساختند . (القرضاوی ، مرجع سابق ، ص: 25) .

دعوت به وحدانیت

از آغاز زندگی حضرت آدم علیه السلام در روی زمین تا بعثت سید البشر حضرت محمد صلی الله علیه و السلام ، اولاد آدم به تجربه های متعدد و مختلف رو برو شد و اکثرا بعد از هدایت به گمراهی و از وحدانیت به شرک رو آورد و در هر مقطع از زمان حضرت خداوند سبحانه و تعالیٰ انبیاء را مبعوث نمود تا مردم را از گمراهی به هدایت و از تاریکی به روشنی رهنمائی کنند لیکن انسان بعد از هر هدایت و ایمان به وحدانیت به جهالت و گمراهی و الحاد بر گشت . تمدن لا دینی مصر ، یونان قدیم ، هند ، چین و فارس تأثیر عمیق در عاطفه و عقل انسان وارد ساخت و انسان را به الحاد دعوت و از مدنیت آسمانی دور ساخت تا اندازه که انسان فراموش نمود که برای کدام هدف و وظیفه خلق شده تا درجه که خلافت خود را در روی زمین فراموش نمود .

وظیفه اول تمام ادیان سماوی ، اصلاح حال داخل انسان است و با اصلاح داخل عقل ، تفکیر و ضمیر انسان اصلاح میشود .